

برقراری تعادل بین نقش‌های خانوادگی و اجتماعی، برای مادران تحصیل‌کرده دیندار، مسئله‌ای جدی است که فراتر از چالش‌های نظری، پیچیدگی‌ها و دشواری‌های عملی را در پی دارد، هدف پژوهش حاضر کشف پاسخ‌هایی کاربردی پیرامون چگونگی ایجاد توازن بین نقش‌های خانوادگی و کنشگری‌های اجتماعی است. تأکیدات اخیر بر خطر پیری جمعیت و الزام به فرزندآوری بیشتر در میان قشر مذکور، بر ضرورت این تحقیق می‌افزاید. بدین ترتیب با اتخاذ رویکرد کیفی، با بیست و شش نفر از بانوان متولد دهه شصت که علاوه بر نقش‌های مادری و همسری، کنشگری اجتماعی قابل توجهی داشتند، مصاحبه عمیق صورت گرفت و از روش تحلیل مضمون، برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. در بخش یافته‌ها، عوامل تنظیم‌کننده نقش‌ها در ۴ شبکه مضمون کشف شده شامل عوامل فردی تنظیم‌کننده نقش‌ها، راهبردهای زمینه‌ای، راهبردهای موقعیتی و راهبردهای حمایتی سازمان یافته است، در نهایت، الگوی مفهومی تنظیم نقش‌ها ترسیم شد که مهم‌ترین مزیت آن، انطباق‌پذیری با مختصات زندگی افراد و سیالیت آن است.

■ واژگان کلیدی:

کنشگری اجتماعی، تعارض کار - خانواده، اشتغال مادران، تنظیم نقش، تجربه زیسته زنان دیندار

تجربه زیسته مادران تحصیل کرده دین‌مدار از کنشگری اجتماعی

مریم خادمی

کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی
Khademi2008@gmail.com

زینب اعلمی

دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران
z.aalami@ut.ac.ir

عاطفه مرادی

کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه تهران
a_moradi.eslami@yahoo.com

بیان مسئله

چگونگی برقراری تعادل بین نقش‌های خانوادگی، رشد فردی و مسئولیت‌های اجتماعی صرف‌نظر از جنسیت، ایدئولوژی و منطقه جغرافیایی مسئله‌ای عمومی محسوب می‌گردد. مسئله‌ای که بشر در هر فرهنگ و کشوری، در هر لحظه از زندگی با آن روبروست و باید برای آن پاسخ درخوری داشته باشد. اما یافتن پاسخ این سؤال برای «زن تحصیل‌کرده دین‌مدار» با پیچیدگی‌ها و دشواری‌های مضاعفی روبروست. بانوان پایبند به گفتمان انقلاب اسلامی از یک‌سو به اهمیت، ارزشمندی و اولویت نقش‌های خانوادگی باور دارند و از دیگر سو خود را برای اقدام در مسیر مسئولیت‌های اجتماعی توانمند و مکلف می‌یابند. مسئولیت‌هایی که به‌صورت مؤکد و پر تکرار از سوی رهبران این گفتمان و خطاب به جامعه اسلامی بیان گردیده است؛ دغدغه حرکت در مسیر پیشرفت کشور و انجام تکلیف در قبال جامعه اسلامی دغدغه‌ای است که به‌صورت فراجنسیتی و عمومی در گفتمان انقلاب اسلامی ترویج و تبلیغ می‌گردد و این گروه از زنان به‌دلیل دو ویژگی شاخص - تحصیلکردگی و پایبندی به اعتقادات دینی - خود را از مخاطبان اصلی این تأکیدات می‌یابند.

با وجود پیامدهای مثبتی که در پذیرش نقش‌های اجتماعی - اعم از اشتغال و... - برای بانوان و خانواده‌های آنان می‌توان برشمرد (ترکاشوند و ترکاشوند، ۱۳۹۵ و لیث و تمنائی‌فر، ۱۳۹۸) در اغلب موارد از آثار منفی و فشار ناشی از تعدد نقش‌ها، با عنوان تعارض کار - خانواده یا گران‌باری نقش نام برده می‌شود، (گل‌پرور و دیگران، ۱۳۹۰ و افشانی و هاتفی‌راد، ۱۳۹۶) در چنین شرایطی زنان شاغل، بسته به توانایی‌ها و امکانات مادی، شناختی و عاطفی‌شان، توانسته‌اند به شیوه‌های متفاوتی وضعیت خاص خود را مدیریت کنند و به توازن نقش‌ها دست یابند (حیدری و دهقانی، ۱۳۹۵) برای مثال یکی از سازوکارها، کم‌رنگ کردن نقش‌های خانوادگی از طریق کاهش فرزندآوری یا برون‌سپاری تربیت فرزندان در سنین کودکی است (رازقی نصرآباد و دیگران، ۱۳۹۵)، این درحالی است که قشر دین‌مدار بانوان به جهت اولویت‌دهی به نقش‌های خانوادگی و با توجه به ضرورت تولید نسل به‌دلیل خطر پیری جمعیت که در سال‌های اخیر مورد تأکید گفتمان انقلاب اسلامی قرار گرفته است اغلب از چنین شیوه‌هایی پیروی نمی‌کنند و از مسیری متفاوت و متناسب با زیست جهان اجتماعی - فرهنگی خود در پیش می‌گیرند. بسیاری از آنها، جهت پیشگیری از تعارض میان کار - زندگی از ساختارهای رایج اشتغال

فاصله گرفته و در راستای انجام تکلیف اجتماعی به کنشگری‌های منعطف و غیررسمی روی آورده‌اند. به همین جهت پژوهش حاضر، تجربه زیسته بانوان تحصیل کرده دیندار از «کنشگری اجتماعی» را مورد توجه قرار داده است. توجه به کنشگری اجتماعی به‌عنوان عرصه‌ای از نقش‌های اجتماعی اعم از ساختارهای شغلی و رسمی که از خلأ پژوهشی - نظری رنج می‌برد، بر ضرورت تحقیق حاضر می‌افزاید.

با این مقدمه هدف از پژوهش حاضر کشف پاسخ‌هایی کاربردی پیرامون چگونگی برقراری تعادل بین نقش‌هاست. بدین ترتیب سؤال اصلی پژوهش از این قرار است: مادران جوان کنشگر دین‌مدار چگونه و با بهره‌گیری از کدام سازوکارها به تنظیم و تعادل در نقش‌های مختلف خانوادگی و اجتماعی می‌پردازند؟

۱۰۱

ملاحظات مفهومی و پیشینه پژوهش

زنان که در طول تاریخ، مراقب اصلی خانواده‌ها بودند پس از صنعتی شدن جوامع و با افزایش تعداد آنها در نیروی کار، دگرگونی‌هایی در نقش‌های‌شان رخ داد که تأثیرات بسیاری بر ساختار خانواده و جوامع داشت. در چنین شرایطی استعاره تعارض کار - خانواده به‌عنوان یک فشار فزاینده در زندگی حرفه‌ای پدیدار شده است. از نظر فران، راسل و کوپر (۱۹۹۲: ۳۵) تعارض کار - خانواده زمانی رخ می‌دهد که درخواست‌های کاری، توانایی فرد را برای ایفای نقش‌های خانوادگی کاهش دهد. همچنین تحقیقات فراوانی نشان می‌دهد که تعارض کار - خانواده تجربه‌ای شایع و مشترک در زنان شاغل به‌حساب می‌آید، برای نمونه یانگ و هاوکینز (۲۰۰۴: ۲۵) نیز ادعا می‌کنند که زنان بیشتر از مردان تعارض کار - خانواده را تجربه می‌کنند. پلک نیز در پژوهش‌های خود این نکته را تأیید می‌کند. (جوهری و دیگران، ۲۰۱۱: ۸۸)

مطالعات اولیه درباره تعارض کار - خانواده تک‌سویه بود، اما به‌تازگی مطالعات تداخل کار - خانواده^۱ و تداخل خانواده - کار^۲ در ابعاد متمایزی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعارض کار - خانواده هنگامی اتفاق می‌افتد که فعالیت‌های مرتبط با کار در فعالیت‌های خانوادگی تداخل ایجاد می‌کند و در مقابل تعارض خانواده - کار هنگامی اتفاق می‌افتد که یک فعالیت خانوادگی با یک فعالیت کاری تداخل پیدا می‌کند، بر اساس آنچه در

1. WFC: Work-Family Conflict

2. FWC: Family-Work Conflict

جوامع مرسوم است، پلک اشاره می‌کند که اغلب، مردان تعارض کار - خانواده و زنان تعارض خانواده - کار بیشتری را تجربه می‌کنند. (سبک‌رو و دیگران، ۱۳۹۰) البته یلدریم و آیکن (۲۰۰۸) با بررسی ادبیات تحقیقات پیشین، دریافتند که، تعارض بین کار و خانواده ماهیتاً دوطرفه است، و تأثیر و تأثر آن متقابل خواهد بود.

گرین هاوس و بیوتل (۱۹۸۵) تعارض کار و خانواده را به دو نوع عمده تقسیم می‌کنند: الف. تعارض مبتنی بر زمان، که اختصاص فیزیکی یا ذهنی فرد به یک نقش، پیروی از انتظارات ناشی از نقش دیگر را ناممکن ساخته و باعث برخورد یک نقش با نقش‌های دیگر فرد می‌گردد (وویدانف، ۲۰۰۴: ۳۷)؛ ب. بروز فشار در نتیجه محرک‌های تنش‌زای شغلی و خانوادگی؛ یعنی زمانی که فشار حاصل از یک نقش بر عملکرد شخص در نقش دیگر اثر می‌گذارد. این محرک‌ها در قلمرو هر یک از نقش‌های شغلی و خانوادگی، فشارهای فیزیکی و روانی نظیر تنش، اضطراب، خستگی و تندخویی را پدید می‌آورند که بر آوردن انتظارات ناشی از نقش دیگر را دشوار می‌سازد (گرین هاوس و بیوتل، ۱۹۸۵) منابع این تعارض در کار شامل ابهام نقش کاری و فقدان یا ضعف ویژگی‌های مطلوب شغلی مانند استقلال و آزادی عمل در کار و تناسب کار با شخص است و منابع این تعارض در نقش خانوادگی شامل فقدان یا حمایت اندک زوجین از یکدیگر است. (رستگار خالد و محمدی، ۱۳۹۲)

اشتغال زنان، به‌عنوان یکی از عوامل اساسی و مهم تأثیرگذار در فرآیند فرزندآوری نیز مورد توجه محققان زیادی بوده است. در واقع یکی از تبیین‌های اساسی کاهش باروری، تضاد میان باروری و اشتغال است تا جایی که برخی جامعه‌شناسان از آن با عنوان فرضیه ناسازگاری نقش مادری و یا تعارض کار و خانواده نام می‌برند. (رازقی و ماندگاری، ۱۳۹۵) صادقی و شهابی (۱۳۹۸) نیز معتقدند در جامعه ایران، با توجه به تغییرات نگرشی و افزایش گزینه‌های پیشرفت زنانه از جمله تحصیل و اشتغال، معنا و مفهوم مادری بازتعریف شده است و اکثر زنان شاغل با هزینه‌های فرزندآوری و تضادهای نقشی شغلی و مادری روبرو هستند.

از سوی دیگر تحقیقات نشان داده‌اند که تعارض مذکور بر سلامت جسمی و روانی افراد نیز تأثیرگذار است (هگینز و دیگران، ۲۰۰۴: ۶۴)، برای نمونه فران، راسل و کوپر بر این باورند که تعارض کار با خانواده در نهایت به افسردگی شخص منجر می‌شود. (فران و دیگران، ۱۹۹۲: ۶۷) تأثیر منفی تعارض کار - خانواده بر رضایت کاری در پژوهش‌های

متعددی مورد تأکید قرار گرفته است (سیور و سینوگلو، ۲۰۱۰؛ رستگار خالد، ۱۳۸۳: ۱۳۰-۱۲۹ و کریمی، ۲۰۰۸: ۲۵)

البته در وجهی متفاوت برخی پژوهش‌ها بر پیامدهای مثبت اشتغال زنان و تجربه زیسته رضایت‌مندان بانوان شاغل تأکید داشته‌اند، چنانچه ذیل نظریه انباشتگی نقش^۱ بر منافع بالقوه نقش‌های چندگانه تأکید می‌شود، در مواردی که توانایی ادغام و هماهنگی میان الزامات نقش‌های مختلف وجود دارد، فرد می‌تواند بدون احساس فشار و تنش، نقش‌های خود را توسعه دهد. در این رویکرد که به منافع حاصل از نقش‌های متعدد زنان اشاره می‌شود، تکثر نقش‌های زنانه موجب دسترسی به منابعی مانند امنیت، منزلت، ارتقا پایگاه اجتماعی و بر خورداری بیشتر از حمایت اجتماعی می‌شود. (احمدنیا، ۱۳۸۰: ۷۴) در پژوهشی در شهر کرمانشاه، دهقان و گل باریان (۱۳۹۵) نتیجه گرفتند که اشتغال مادران بر مدیریت حل تعارض و تاب‌آوری آنها - در قیاس با مادران غیرشاغل - تأثیر مثبت دارد. ذوالفقاری و تبریزی (۱۳۹۰) در پژوهش خود نشان دادند که استقلال مالی، در اجتماع بودن، دوری از انجماد فکری، کمک به معاش خانواده و بهبود روحیه از پیامدهای مثبت اشتغال زنان است. همچنین ترکاشوند و ترکاشوند (۱۳۹۵) در پژوهشی گسترده که از ۱۲ هزار خانواده نمونه‌گیری انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیدند که اشتغال مادران اغلب به سواد بیشتر، بالاتر رفتن آگاهی‌های تربیتی و بالا رفتن درآمد خانواده منتهی شده و پیامدهای تربیتی مثبتی بر روی فرزندان داشته است.

با توجه به پیشینه نظری و تجربی تحقیق، اغلب تحقیقات بر تأثیرات و پیامدهای اشتغال زنان در ابعاد مختلف، فردی، خانوادگی و شغلی آنها متمرکز بوده است و پژوهش‌های اندکی به تدابیر و راهبردهای زنان شاغل در تنظیم و ایجاد توازن بین نقش‌ها پرداخته‌اند. همچنین اغلب کارهای صورت گرفته در این زمینه با استفاده از روش کمی بوده، در حالی که رویکرد کیفی در این پژوهش ابعاد ناشناخته‌ای از موضوع را می‌تواند بسط دهد و فهمی عمیق‌تر از تجربه زیسته بانوان شاغل یا کنشگر به دنبال داشته باشد. باید توجه داشت، تمرکز بر نمونه‌های مادران دین‌مدار، تفاوت‌های تجربه زیسته این قشر از عموم مادران را به نمایش می‌گذارد و توجه به کنشگری اجتماعی به جای اشتغال صرف، به پر کردن خلأهای نظری این حیطه یاری می‌رساند.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی بر تجربه‌های زیسته و ارائه شده در مصاحبه‌ها متمرکز است. در این پژوهش از مصاحبه نیمه ساخت‌یافته عمیق استفاده شد، زیرا یکی از قوی‌ترین روش‌ها برای درک دیگران است. (ابوالمعالی، ۱۳۹۱: ۱۹۴) امتیاز اصلی مصاحبه نیمه ساخت‌یافته، در این است که مصاحبه‌گر ضمن اینکه فرایند کسب اطلاعات از مصاحبه‌شونده را مهار می‌کند، در دنبال کردن مسیرهای تازه‌ای که با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شونده پیش می‌آید، از آزادی لازم برخوردار است. (حریری، ۱۳۸۵: ۱۵۱) پیش از آنکه مصاحبه صورت گیرد، فایل «راهنمای مصاحبه» (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۶۱) برای مصاحبه‌شوندگان ارسال شد.

پرسش‌های مصاحبه سعی شد مرتبط با فضای زیست جهان مادران کنشگر دین‌مدار طراحی شود. مشابهت زیست محققان با مصاحبه‌شوندگان به سهولت این امر منجر شد. مقصود از زیست جهان اجتماعی، رشته‌ای از معانی بهم پیوسته و تعاریف از واقعیت است که فرد در آنها با دیگران سهیم است، هر فردی با زیست جهان خاصی عجین است و برای وی این زیست جهان از اهمیت بیشتری نسبت به سایر زیست‌جهان‌هایی که با آنها در ارتباط است، برخوردار است (مرشدی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)، تجربه زیسته هر فرد نیز در همین محیط شکل می‌گیرد، به همین جهت مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش قشری از بانوان را شامل می‌شود که در زیست جهان نسبتاً مشابهی زیست کرده و می‌کنند، آنها غالباً در خانواده‌هایی مذهبی که برای تحصیل دختران و رشد علمی و اجتماعی آنها ارزش قائل بودند پرورش یافته‌اند و سپس در محیط دانشگاه یا حوزه، در تشکلهای مذهبی و سیاسی فعالیت داشته‌اند. با وجود اهمیت تحصیل و رشد فردی در این قشر، اولویت خانواده، فرزندآوری و تربیت صحیح فرزندان در زیست جهان اجتماعی آنها مشهود است. به جهت اهمیت و اولویت نقش‌های خانوادگی در این زیست جهان از سویی و تعهد به کنشگری‌های مؤثر اجتماعی از سوی دیگر، چالش گرانباری نقش، فراتر از زندگی عملی و روزمره آنها، از حیث ذهنی (برای نمونه نگرانی از آسیب دیدن برخی نقش‌ها)، مسئله‌ای جدی در این زیست جهان است که البته نمونه‌های مصاحبه‌شونده همگی از ویژگی مشترک موفقیت در جمع بین نقش‌های خانوادگی و اجتماعی برخوردار بودند. البته با وجود این تعاریف مشترک از واقعیت، آنها به جهت کنشگری‌های متفاوتی که در مسیرشان قرار گرفته بود یا به جهت مختصات متفاوت خانوادگی خود، در خرده - زیست

جهان‌های متفاوتی زندگی می‌کردند. بدین وصف پرسش‌های مصاحبه اولاً در ارتباط با زیست جهان مشترک آنها و سپس متناسب با این خرده زیست جهان‌ها طراحی شد. در مصاحبه از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد از دوران پیش از ازدواج تا دوران مادری و به‌ویژه پس از آن را روایت کنند. فضای کلی این روایت برای همه مصاحبه‌شوندگان پیرامون تغییرات نقش‌ها و نسبت فرد با آنها، چگونگی برقراری تعادل بین نقشی یا به عبارتی تنظیم نقش‌ها بود. متناسب با تفاوت تجربه زیسته افراد نوع ورود و پرسش‌های بعدی پژوهشگران متفاوت بود و با توجه به قوت افراد در نقش یا نقش‌هایی خاص، تمرکز سؤالات در آنجا بیشتر می‌شد. برای دستیابی به پاسخ‌هایی واقعی و جامع مصاحبه‌ها در فضایی صمیمی انجام شد و با اطمینان یافتن از امنیت اطلاعات فردی، افراد به طرح مسائل واقعی زندگی خود پرداختند.

۱۰۵

نمونه‌گیری در دو مرحله انجام شد. در مرحله نخست موارد در دسترس‌تر از جستجویی سریع شناسایی شده و سپس موارد دیگری از طریق افراد شناسایی شده معرفی شدند. بنابراین نمونه‌گیری با تلفیقی از روش‌های هدفمند و گلوله برفی انجام شد. این افراد شامل ۲۶ نفر از متولدین دهه شصتی، مادر حداقل یک و حداکثر چهار فرزند، تحصیل کرده - دارای تحصیلات حوزوی یا دانشگاهی - و دارای یکی از انواع کنشگری هستند. کنشگری در این پژوهش به‌جای اشتغال نشان‌دهنده مفهوم وسیع‌تری است که اعم از کنش‌گری‌های فردی رسمی یا غیررسمی - مانند تحصیل - و کنشگری‌های اجتماعی رسمی یا غیررسمی است. در نمونه‌گیری تلاش شده است ترکیب متوازی از انواع برشمرده کنشگری انتخاب گردد. جدول یک مشخصات و ویژگی‌های نمونه تحقیق را نشان می‌دهد.

جدول ۱: مشخصات و ویژگی‌های نمونه تحقیق

نام اختصاری	تحصیلات	تعداد فرزند	کنش اجتماعی
خ.گ	دانشجوی دکتری	۴	پژوهشگر و کارمند شرکت نفت
ز.ص	ارشد	۲	پژوهشگر حوزه زنان؛ کارمند دانشکده حضرت زینب
م.ز	دانشجوی دکتری	۲	فعال در تشکیلات تخصصی در جهت مطالبه در نظام سلامت
م.ر	ارشد	۲	تولیدکننده اسباب بازی
م.ع	دکترا	۳	تدریس

نام اختصاری	تحصیلات	تعداد فرزندان	کنش اجتماعی
ف. ه	دکترا	۳	مدیریت شبکه کلاس‌های بازی
ف. ر	ارشد	۲	هیئت مؤسس پیش‌دبستانی اسلامی
م. آ	ارشد	۱	هیئت مؤسس پیش‌دبستانی اسلامی
ف. ن	کارشناسی	۲	هیئت مؤسس پیش‌دبستانی اسلامی
م. ج	ارشد	۴	مستندساز
م. ک	کارشناسی	۴	مؤسس کتابخانه خانگی کودک
ز. ی	ارشد	۴	پژوهشگر حوزه زنان، دانشکده حضرت زینب
ف. پ	ارشد	۲	کارگردان تلویزیونی
ز. م	حوزوی	۳	مسئول کانون تبلیغی
آ. ق	کارشناسی	۳	جهادگر
ز. ج	کارشناسی	۲	جهادگر
س. ف	کارشناسی	۲	توزیع محصولات ارگانیک
ز. آ	دانشجوی دکتری	۲	
م. ی	ارشد	۲	مؤسس گروه اسلام برای کودکان
ف. س	ارشد	۱	مؤسس کارگاه خانگی مادر و کودک برای اقوام
ف. ط	حوزوی	۲	مؤسس جامعه گردشگری رویش
ف. ح	کارشناسی	۳	مربی مهد هیئت، پویش غدیر در راه است
ر. ن	دانشجوی دکتری	۱	همکاری در مؤسسه فرهنگی دیما
م. ش	دکترا	۳	تدریس
ز. ح	کارشناسی	۲	مربی کودک
ن. آ	کارشناسی	۱	

پس از اینکه داده‌های گردآوری شده از مصاحبه کاملاً پیاده‌سازی و مکتوب شد، برای تحلیل داده‌ها و شناسایی شبکه مضامین تنظیم نقش‌ها، روش تحلیل مضمون به کار گرفته شد. تحلیل مضمون، یکی از فنون تحلیلی مناسب در تحقیقات کیفی است که از آن می‌توان برای شناخت الگوهای موجود در داده‌های کیفی بهره برد. (کلارک و براون، ۲۰۰۶) در دور اول کدگذاری مجموعاً ۸۰۰ کد و در دور دوم مجموعاً ۵۲۰ کد شناسایی شد. در ادامه،

بر اساس تحلیل مضمون الگوی اترید - استرلینگ (۲۰۰۱) عوامل تنظیم‌کننده نقش‌ها در ۴ شبکه مضمون کشف شد و سازمان یافت و سپس الگوی مفهومی تنظیم نقش‌ها از تلفیق شبکه‌های فوق به دست آمد. باتوجه به کیفی بودن روش تحقیق برای تعیین اعتبار درونی یافته‌ها، از چند روش از جمله اعتباریابی توسط مصاحبه‌شوندگان، استفاده به عمل آمد به این ترتیب که پس از اتمام مصاحبه‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها، نتایج با برخی از آنها در میان گذاشته شد و تحلیل و تفسیر محققان مورد تأیید مصاحبه‌شوندگان مذکور قرار گرفت، البته استفاده از نظرات و رهنمودهای گروه‌های کانونی و متخصصان مرتبط با این حیطه نیز در قالب سه نشست ارائه یافته‌ها، در همین راستا مورد استفاده قرار گرفت. همچنین از اعتباریابی مرور هم‌تا بهره بردیم، بدین ترتیب که در مرحله کدگذاری، دو نفر از پژوهشگران به صورت جداگانه به کدگذاری پرداخته و سپس نتایج را با یکدیگر اشتراک گذاشته و انطباق دادند که شباهت نتایج حاصله و ارزیابی کدگذاری‌ها توسط پژوهشگر سوم، به اعتبار آن افزود.

۱۰۷

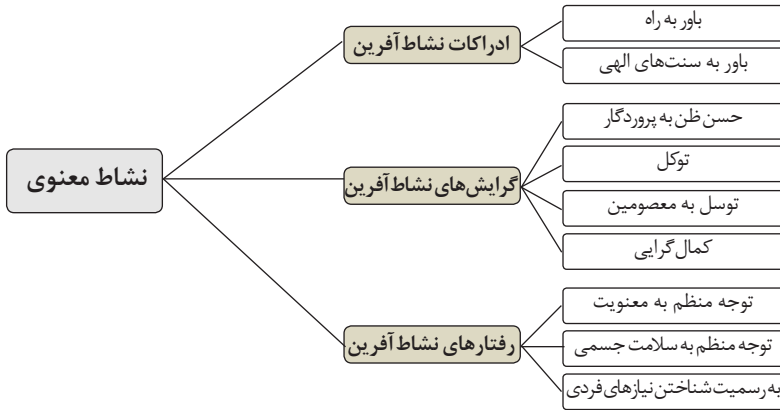
یافته‌ها

در بخش یافته‌ها هر یک از شبکه‌های مضامین به دست آمده به تفکیک تشریح شده است:

۱. عوامل فردی تنظیم‌کننده نقش‌ها: نشاط معنوی

بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت «نشاط معنوی» مضمون اصلی در میان عوامل فردی تنظیم‌کننده نقش‌هاست که نیروی پیشران فرد در مسیر تنظیم نقش‌هاست. نشاط معنوی در این پژوهش مشخص؛ تداوم حرکت، توقف‌ناپذیری، ایستادگی و مقاومت و امیدواری به آینده تعریف شده است و در مقابل کسالت و سستی، بی‌حوصلگی، ناامیدی و بازایستادن از حرکت است. پسوند معنوی به آن علت است که این نوع از نشاط مبتنی بر پشتوانه‌های اعتقادی و معنوی است. همچنین این تعریف از نشاط معنوی همپوشانی بالایی با ادبیات علمی که آن را «رضایت عمیق و لذتی که در زیر همه امواج سطحی زندگی روزمره وجود دارد» می‌داند (جنیس، ۲۰۱۰) و یا ادبیات قرآنی که آن را: «شادی عقلانی، مطلوب، پسندیده و پایداری است که لذتش بالاتر از لذات حسی است و لذت جویی صرف را برنمی‌تابد» تعریف می‌کند، دارد (قاسمی شهری و توکلی خانیکی، ۱۳۹۹) بر اساس یافته‌های پژوهش نشاط معنوی این افراد برخاسته از ادراکات، گرایش‌ها و رفتارهای مشخصی است که در ادامه آمده است. شکل ۱، شبکه مضمون عوامل فردی

تنظیم‌کننده نقش‌ها را نشان می‌دهد.



شکل ۱: عوامل فردی تنظیم نقش: نشاط معنوی

ادراکات

«باور به راه» و «باور به سنت‌های الهی» از جمله ادراکات نشاط‌آفرین مادران مورد بررسی است که به‌طور کلی، تصویر امیدبخشی از حضور و یاری پروردگار در زندگی به‌وجود می‌آورد، این مادران باور دارند در صورت به‌کارگیری تمام وسع، خداوند یاری و نصرت خود را متوجه عمل انسان می‌کند؛ آنچنان که عمل انسان، برکت و وسعتی بیش از حد و حدود تلاش او خواهد یافت.

«سر محمدعلی که باردار بودم این چالش رو خیلی داشتم که اصلاً بروم سراغ تخصص یا نه؟ جلسه مشاوره با استاد اخلاقم این سؤال رو مطرح کردم و استادم در جریان کارهای فوق برنامه ما بود که با جمعی از دوستان مطالباتی رو در فضای سلامت عمومی پیگیری کرده بودیم. ایشون گفتند با این مختصات حتماً باید بری تخصص اثرگذار بگیری. اما من اصلاً این توصیه رو به همه نمی‌کنم اما در شما متعین هست». (م.ز)

«یه وقت‌هایی خیلی به هر دو مون فشار می‌اومد اما امداد غیبی خدا هم هست. بعد از دو قلوها چون سختی عجیب و غریبی به زندگی مون وارد شد اما به همون میزان امداد غیبی خدا هم خیلی بود و جبران می‌شد». (م.ع)

«من خیلی به این اعتقاد دارم که وقتی کاری که می‌تونی رو انجام بدی خدا انقدر بهش وسعت و برکت میده که هم خدا تکالیف سخت‌تری رو بهت می‌سپره و هم

به‌شدت تو قسمت‌های دیگر زندگی بهت کمک می‌کنه» (ف.ن)

گرایش‌ها

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در لایه گرایش‌ها، حسن ظن به پروردگار، توکل، توسل به معصومان در چالش‌ها و بحران‌ها و کمال‌گرایی در مقابل کامل‌گرایی از ویژگی‌های مهم این گروه است که این ویژگی‌ها همگی منشأ و مقوم شکل‌گیری نشاط معنوی است. «به این رسیده بودم که اگر آدم خالصانه درست‌ترین کار رو برای خدا انجام بده خدا هم بهترین مقدرات رو می‌گذاره و خب حدیث از حضرت زهرا در این زمینه داریم.» (م.ز)

«تو این عرصه توکل خیلی مهمه و راه‌ها باز شده.. هر کجا توکل کردم مشکل حل شده» (م.ز)

رفتارها

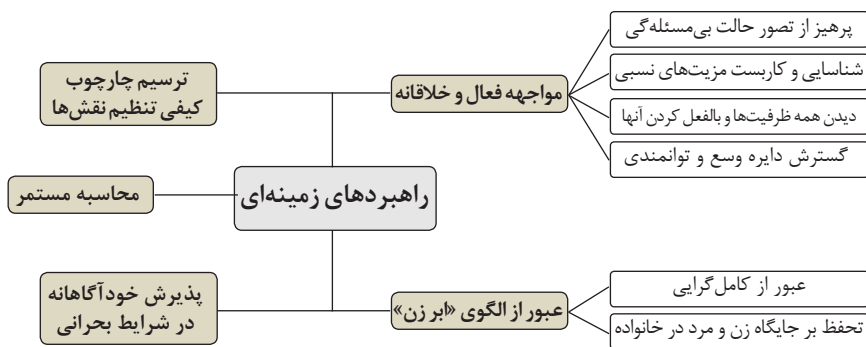
در لایه رفتاری نیز رفتارهایی را می‌توان در گروه مورد بررسی، منشأ نشاط معنوی دانست. پیشرفت مداوم در مسیر تنظیم نقش‌ها مستلزم ظرفیت روحی بالایی است که مادران بررسی شده این ظرفیت روحی را از طریق رفتارهایی چون توجه منظم به معنویت، سلامت جسمی و به رسمیت شناختن فردیت و نیازهای فردی به‌دست آوردند:

«از جایی که تصمیم گرفتم دیگر شک نکنم دیدم لازمه جمع کردن این مدل زندگی، ظرفیت روحی بالای خانم هست که از معنویت و جسم سالم میاد.» (ف.ر)
«اگر می‌خواهی مادر کافی و خوبی باشی مادر با نشاطی باشی باید اول حال خودت را خوب کنی. پس باید آن چیزی را که حالت را خوب می‌کند پیدا کنی و حال خودت را خوب کنی چون تو ستون خانه‌ای همه چیز همه جور به تو وابسته است؛ از همسرت تا بچه‌ها و فضای خانه پس باید حال تو خوب باشد. پس باید یک وقتی برای خودت بگذاری.» (ف.ط)

۲. راهبردهای زمینه‌ای

راهبردهای زمینه‌ای راهبردهایی هستند که در زمینه تنظیم نقش‌ها در هر سه لایه فرد، زندگی و اجتماع جریان دارند و به نقش خاص یا لایه خاصی از تعاملات فرد اختصاص ندارند. این راهبردها را می‌توان راهبردهای کلانی دانست که نمونه مورد بررسی جهت تنظیم نقش‌های خود به‌کار می‌بندد. می‌توان گفت این راهبردها از جهت تأثیر بر امکان و کیفیت تنظیم نقش‌ها بالاتر و تعیین‌کننده‌تر از راهبردهای اختصاصی هر نقش است.

شکل ۲ تصویر کلی این شبکه مضمون را نشان می‌دهد.



شکل ۲: راهبردهای زمینه‌ای تنظیم نقش

۱۱۰

یک. مواجهه فعال و خلاقانه در مسیر تنظیم نقش‌ها

درگیری خلاق با دیگران و با دنیای عینی یکی از مؤلفه‌های اساسی رضایت روانی است. این خلاقیت به‌ویژه در ارتباط با تنظیم نقش‌ها از اهمیت و سودمندی‌های ویژه‌ای برخوردار است، کد مفهوم‌های زیر در ارتباط با مضمون بالا شکل گرفته‌اند:

پرهیز از تصور حالت بی‌مسئله‌گی

بر اساس این راهبرد، فرد همواره آماده مواجهه با مسئله‌های جدیدی در مسیر تنظیم نقش‌هاست. برای رسیدن به شرایط ایده‌آل و خالی از مسئله در زندگی انتظار نمی‌کشد و زندگی را صحنه مداوم چالش‌ها و مسائلی می‌بیند که ماهیت طبیعی این مسیر است. لذا برخاستن برای حرکت در مسیر تنظیم نقش‌ها را محول به شرایط بهتر و ایده‌آل در آینده نمی‌کند. مسئله‌مندی و چالش‌خیزی را به‌عنوان ماهیت مسیر پذیرفته است و به‌دلیل بروز چالش‌ها در درستی مسیر خود تردید نمی‌کند و به‌جای مواجهه با چالش‌ها و حل مسائل، به پاک کردن مسائل یا حذف نقش‌ها نمی‌پردازد.

«یک دوره با شور و حرارت برنامه پیش می‌رفت و دوباره یک مسئله جدید پیش می‌آمد. به مرور فهمیدم همیشه مسائل هستند. هر لحظه باید طراحی کنه آدم.

طراحی رو باید دوباره طراحی کنه.» (ف.ر)

«هیچ‌وقت مسئله بچه‌ها تموم نمیشه. تنها گذاشتن بچه ۱۵ ساله سخت‌تر از بچه ۵ ساله است. چون عقل و توانایی و اقتضائاتش متفاوت شده. ما باید یاد بگیریم

کارهایمان را مدیریت کنیم وگرنه هیچ‌وقت شرایط ایده‌آل نمی‌شه.» (ز.ج)

شناسایی و کاربست مزیت‌های نسبی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد هر یک از افراد نمونه در لایه‌های سه‌گانه - فرد، خانواده و اجتماع - دارای مزیت‌های نسبی متنوعی هستند که بر تنظیم نقش‌ها تأثیر قابل توجهی دارد. ویژگی پر تکرار این افراد، شناسایی مزیت‌های نسبی خاص زندگی خود و بهره‌برداری از آنها در مسیر تنظیم نقش‌هاست. مزیت‌های نسبی زندگی افراد متنوع و متفاوت است اما برای همه افراد وجود دارد. اگر چه مزیت‌های نسبی معمولاً عواملی خارج از دست فرد هستند که در ایجاد آن نقش فعالی نداشته است، اما شناسایی و استفاده مثبت از آنها بستر ساز حرکت فعال و خلاقانه در مسیر تنظیم نقش‌هاست.

«اگر من مادر ندارم مادر شوهرم نزدیکمه. اگر شوهرم همیشه سرکار هست یک مزیت نسبی دیگری دارم و همیشه هست. یک سال و نیم پیش مادرم فوت کردند و فکر می‌کردم دیگر همه کارهایم تعطیل میشه اما اینطور نبود». (ز.ج)

«با همسرم گفتگو کردیم و دیدیم که تو فامیل هفت هشت تا بچه داریم و می‌تونیم دوره‌های خانگی برای مادر و کودک برگزار کنیم. دوره‌ها گردشی بود بیشتر هم منزل ما برگزار می‌شد چون هم موقعیت مکانی‌ش جور بود که همه دسترسی داشتند و هم بزرگ بود. ما خانواده‌ها از نظر اجتماعی و خانوادگی یک سطح بودیم اما اگر بچه‌م رو مهد می‌گذاشتم معلوم نبود با چه بچه‌هایی دمخور می‌شد و نگرانی داشتم.» (ف.س)

بالفعل کردن همه ظرفیت‌ها و افزایش دایره وسع

بالفعل کردن همه ظرفیت‌ها را می‌توان در ادبیات دینی به کار بستن تمام وسع دانست. به کار بستن تمام وسع راهبرد فعالانه‌ای است که به مرور زمان سبب افزایش توانمندی‌ها و گسترش دایره وسع می‌گردد و امکان پذیرش نقش‌های بیشتر و بزرگ‌تر را ممکن می‌کند. بر اساس این راهبرد فرد در یک مواجهه فعال و عمل‌گرایانه همه توانمندی خود را به عرصه عمل آورده و منتظر ظهور شرایط ایده‌آل یا دستیابی به سطح بالایی از توانمندی‌ها نمی‌ماند بلکه از طریق به کار بستن توانمندی‌های موجود به تقویت و گسترش آن می‌پردازد.

«به‌نظرم توانمندی‌ها معیار تشخیص تکلیف نیست اگر به تکلیف عمل کنی توانمندی میاره برات.» (ف.ر)

«من همون موقع که پزشکی رو انتخاب کردم به خاطر خدا بود. همه وسعم رو وسط

گذاشتم و ازدواجم رو به خدا واگذار کردم. خدا وسع آدم رو بزرگ میکنه». (م.ز)

دو. عبور از الگوی « ابر زن »

«ابر زن» یک الگو یا انگاره ذهنی از زن موفق است که موفقیت او ناشی از کامل بودن هم‌زمان در همه نقش‌هاست. بر این اساس ابر زن را می‌توان یک الگوی ذهنی کامل‌گرا دانست که مصادیق عینی و خارجی آن ناشناخته‌اند. در این راستا کامل‌گرایی باعث می‌شود سطح انتظار و توقع فرد نسبت به عملکرد خود و اطرافیانش به شدت افزایش یابد. به شکلی که چنین فردی برای رسیدن به اهداف خود فقط در بالاترین مرتبه کمی و کیفی، نتیجه عملکرد خود و اطرافیان را کامل و بی‌عیب و نقص می‌خواهد (وایزینگر، ۱۳۸۳) آنها درباره کامل بودن و اجتناب از اشتباه انتظارات غیر واقع‌بینانه‌ای دارند (بک و فریمن، ۱۹۹۰) و احساس ارزشمندی آنها طوری به رفتارشان بستگی دارد که با آرمان کامل‌گرایی‌شان هماهنگ باشد و اگر نتوانند به آن برسند خود را بی‌ارزش می‌دانند. (هالجین و دیگران، ۱۳۸۶) در حالی که کمال‌گرایی مفهومی نسبی است که موفقیت و رسیدن به هدف را مرحله به مرحله تعریف می‌کند و موفقیت در هر مرحله را ارزشمند می‌داند. (افشار و دیگران، ۱۳۸۶) بنابراین در این پژوهش به جای واژه کمال‌گرایی از واژه صحیح‌تر یعنی کامل‌گرایی استفاده است.

عبور از کامل‌گرایی

در نمونه مورد بررسی، افراد از الگوی کامل‌گرای ابر زن عبور کرده‌اند و کمال‌گرایی را به‌عنوان رویکرد جایگزین در پیش گرفته‌اند؛ در رویکرد کمال‌گرایی اگر چه فرد همواره به دنبال بهتر شدن است اما خود را با خودش مقایسه می‌کند و می‌خواهد بهترین خودش باشد. بنابراین حرکت به سوی بهبودی او را راضی می‌نماید. مصاحبه‌شوندگان با تعبیر مختلفی به این مضمون اشاره کرده‌اند. تعدیل انتظارات از خود، پذیرش نواقص محتمل در ایفای نقش‌ها و سهیل‌گیری از جمله مفاهیم حساسی است که با این مضمون به کار رفته است.

«برای من این ویژگی خیلی به‌سختی محقق شد که قبول کنم دلت می‌خواست انیشتین بشی نشدی اما ول نکن حداقل‌ها رو بچسب، نتونستی کل کتاب رو بخونی اشکال نداره یک فصل بخون ولی زجری کشیدم تا به این برسم.» (ز.آ)

تحفظ بر جایگاه زن و مرد در خانواده

از سوی دیگر پیشروی در مسیر تنظیم نقش‌ها و افزایش توانمندی‌ها گاهی سبب می‌گردد

که برخی از وظایف مهم همسری و پدری نیز بر عهده زن قرار گیرد. اگرچه مشارکت در امور خانواده، متناسب با شرایط و مختصات خانوادگی هر فرد رویکرد پسندیده و مورد انتظاری است، اما مسئله اصلی در الگوی ابر زن، ایجاد اختلال در جایگاه زن و مرد و جابجایی در برخی از وظایف اصلی زن و مرد است. این مسئله از یک سو فرسودگی‌های روحی و جسمی مضاعفی برای زن به همراه داشته و از سوی دیگر باعث اختلال در بنیان خانواده می‌گردد.

«ماها معمولاً چون دختران توانمندی از نظر علمی و اجرایی هستیم شروع به کارهای مردانه کردیم و ارتباط بچه‌ها با پدر کمرنگ می‌شود و مثلاً من می‌گفتم ما خودمان می‌رویم مسافرت شما به درست برس! در صورتی که کار مرد و درسش مهم‌تر از نقش پدری نیست... و من این آسیب را در برهه‌ای حس کردم و بعد دوباره تغییر رویه دادم. شاید در یک برهه‌ای زن همه کارها را به عهده بگیرد اما بعد به مرور زمان فرسوده می‌شود». (م.ش)

سه. ترسیم مرزهای کیفی تنظیم نقش‌ها

این راهبرد بر ضرورت ترسیم چارچوب‌های تنظیم نقش و توجه خودآگاهانه به آن تأکید دارد به دلیل خاص بودن مختصات زندگی هر فرد این چارچوب‌ها قابل یکسان‌سازی و توصیه عمومی نیست، بلکه هر فرد باید آن را متناسب با مختصات زندگی خود ترسیم نماید. این چارچوب‌ها شامل مهم‌ترین ارزش‌ها و مرزهایی است که فرد باید ذیل هر نقش به آن پایبند بماند. اگر چه شالوده چارچوب هر نقش عمدتاً مشترک است اما تفاوت روحیات و حساسیت‌های همسر، تفاوت در نیازهای جسمی و روحی فرزندان، تفاوت نوع و محیط کار از جمله مواردی است که مصاحبه‌شوندگان به مراعات آن در ترسیم چارچوب‌های تنظیم نقش‌ها اشاره کرده‌اند. این تفاوت‌ها سبب می‌گردد چارچوب‌های هر نقش متناسب با مختصات زندگی هر فرد متفاوت باشد.

«اون موقع‌ها محمدحسین رو صبح بلند می‌کردم می‌بردم مدرسه خیلی عذاب وجدان داشتم یا اگر غذای جابه‌جا می‌شد می‌گفتم وای تغذیه‌ش آسیب دید. یا الان بچم خوابش میاد و من نمی‌تونم بخوابونمش. به مرور فهمیدم که باید در هر چیزی استانداردهایش را پیدا کرد استاندارد بچه‌داری خانه‌داری همسر داری» (ف.ر)

«از اول به محل کار گفته بودم که من یک مادر هستم و با تأخیر می‌روم اگر قرار به همراهی بود من همراه بچه می‌شدم او را مجبور به همراهی با خودم نمی‌کردم.» (خ.گ)

چهار. خودنظارتی و محاسبه

بر اساس این راهبرد فرد همواره زندگی را کلیتی می‌بیند که باید به صورت یکجا و متوازن آن را پیش برد و هیچ نقشی را متوقف بر دیگری نکرد و برقراری این توازن تنها از طریق محاسبه و ارزیابی مستمر ممکن است. این ارزیابی مستمر سبب می‌گردد خطاهای کوچک در مسیر، به موقع اصلاح شده و به انحراف از مسیر نینجامد. راهبرد محاسبه مستمر بر ارزیابی مستمر حرکت فرد در پیشبرد متوازن نقش‌ها، پرهیز از حرکت کاریکاتوری و بیرون زدن از مرزهای هر نقش تأکید دارد. «آدم باید هر لحظه حواسش باشه که همه اولویت‌ها رو با هم حفظ کنه و یکی رو فدای دیگری نکنه. شیطان خیلی می‌خواد این کارو بکنه.» (ف.ر)

«نگاهم این بود همیشه زندگی رو تعطیل کرد بچه، کار، درس همه‌ش با هم زندگی هست و کاری رو نباید متوقف کار دیگر کرد. حالا شاید یکی کار هنری رو بیشتر از درس آکادمیک دوست داشته باشه. اشکال نداره مهم اینه که زندگی رو با همه اجزاش با هم پیش ببری.» (ز.آ)

پنج. پذیرش خودآگاهانه در شرایط بحرانی

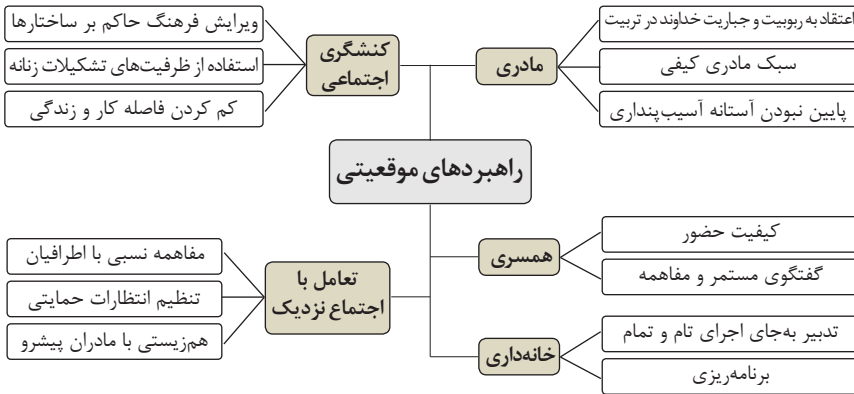
یکی از استراتژی‌هایی که مادران مشارکت‌کننده در این پژوهش بر آن تأکید می‌کردند، اولویتی بود که برای سلامت جسم و روح فرزندان‌شان قائل بودند، آنها با وجود اعتقاد و علاقه به کار، تحصیل یا دیگر برنامه‌های فردی خود، درک صحیحی از محدودیت‌های موقتی‌ای که جایگاه مادری برای آنها ایجاد می‌کند داشتند، این پذیرش خودآگاهانه در شرایط بحرانی، از افراط و تفریط در کنشگری اجتماعی جلوگیری می‌کند، باید توجه داشت شرایط بحرانی غالباً موقتی است و یک دوره همراهی مادر با فرزند و تعدیل نقش‌های اجتماعی موجب «ناکنشگری» در میان این بانوان نشده است.

«از جهت اینکه بچه من رو خاله‌ش نگه می‌داشت محیط امنی بود و خلأیی نداشت. تو این سن (دو سال) آسیب می‌بینه مهد بگذارم بچه رو حتی مهدهای اسلامی رو هم دیدم ولی گفتم اگر مهد بیرون مدرسه (محل کار مادر) باشه بچه اذیت میشه و چون خواهرم دیگر امکان نگهداری را نداره فعلاً معلمی رو کنار گذاشتم.» (آ.ق)

«قبل از اینکه بچه به دنیا بیاید کلاس تابستانی در مدرسه برداشته بودم. دو روز کلاس تابستانی داشتم... یکی را گفتم واقعاً هیچ‌طوری نمی‌توانم بیایم، خودم برایتان نیرو پیدا می‌کنم ولی شرایط بچه‌ام اصلاً اجازه نمی‌دهد که بیایم.» (م.ر)

۳. راهبردهای موقعیتی

راهبردهای موقعیتی راهبردهایی است که فرد در موقعیتی خاص در تعامل با محیط پیرامون خود و در جهت تنظیم نقش‌ها اتخاذ می‌نماید. بنابراین هر راهبرد موقعیتی از سوی فرد ناظر به یکی از کنشگران پیرامونی است و به نقش مشخصی اختصاص دارد. همان‌طور که در شکل قابل مشاهده است این راهبردها در در تعامل با فرزند، همسر، خانه و اجتماع نزدیک و اجتماع دور تعریف شده است. شکل ۳ این مضامین و مضامین پایه ذیل هر مضمون سازمان‌دهنده را نشان می‌دهد. این مضامین در ادامه به تفصیل توضیح داده شده است.



شکل ۳: راهبردهای موقعیتی تنظیم نقش

راهبردهای مادری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نمونه مورد بررسی به صورت مشترک با سبک‌هایی از مادری همراه نیستند که مادری کامل و مادری تمام‌وقت نامیده شده است. مادری کامل را می‌توان کامل‌گرایی در مادری دانست. توقعات بیشتر از سن کودک و درک نکردن اقتضائات خاص سنی او، کنترل‌گری افراطی محیط، مقصر دانستن مادر در تمام اشتباهات و شیطنت‌های کودک، نگرانی‌های افراطی در رسیدگی به ابعاد غیر اصیل رشد کودک مثل یادگیری زبان و موسیقی در خردسالی از ویژگی‌هایی است که این مادران با آن همراه نبوده یا نادرستی آن را تجربه کرده‌اند. تأکید بر حضور بیست و چهار ساعته مادر در کنار فرزند، حذف فردیت مادر، نادیده گرفتن نیازهای فردی و وقف صددرصدی خود در جهت تأمین نیازهای فرزند نیز اصلی‌ترین ویژگی‌های مادری تمام‌وقت است که اغلب

مادران این پژوهش تجربه‌ای از آن داشته و آن را برای مادر و فرزند به صورت توأمان آسیب‌زا می‌دانند چرا که به تجربه دریافته‌اند حضور همیشگی مادر نمی‌تواند دلیل مادری بهتر و کامل‌تری باشد.

بر اساس یافته‌های تحقیق اگر چه نمونه مورد بررسی از جهت سبک مادری تفاوت‌هایی دارند اما در اتخاذ برخی از رویکردهای راهبردی مشترک‌اند:

یک. اعتقاد به ربوبیت و جباریت خداوند در تربیت

باور به اینکه مربی اصلی همه انسان‌ها خداست و اوست که صحنه اصلی تربیت انسان را در زندگی بر عهده دارد، احساس فاعلیت در امر تربیت را تعدیل کرده و بسیاری از نگرانی‌های افراطی را برطرف می‌کند. باور به جبار بودن خداوند نیز در شرایطی که مادر - به جهت تکالیف اجتماعی - نمی‌تواند ساعاتی را در کنار فرزندش باشد یا در مواقعی که مادران به ضعف‌های تربیتی خود پی می‌برند یکی از امیدبخش‌ترین و راهگشا‌ترین باورهاست؛ «بالاخره ما تو تربیت خطاهایی می‌کنیم به خصوص دختر بزرگم که تو نوجوانی هست اثر اون رو توش بیشتر می‌بینم ولی تو سل می‌کنم و مشکلی که اگر در هر خانواده‌ای بود فاجعه می‌شد برای ما حل شده». (آ.ق)

«به استاد اخلاق گفتم من نگران کم گذاشتن برای بچه‌هام هستم. ایشون مثالی زدند که به دلم نشست گفتند پیامبر هم مادر بالای سرشون نبوده اما پیامبر شدند... خدا رب‌العالمین هست و خودش مربی اصلی بچه‌هاست و گفتند اصلاً نگران نباش». (م.ز)

دو. سبک مادری کیفی

مادری کیفی شامل مؤلفه‌های متنوعی است که در قالب سه زیر مضمون کلی بیان می‌گردد:

الف. توجه به ارزش‌های اصیل و مرزهای کیفی تربیت

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مادر در سبک مادری کیفی، نظام ارزشی مطلوبی را که برای فرزند خود می‌خواهد می‌شناسد و در جهت تقویت آن عمل می‌کند. ارزش‌های مطلوب او نسبت به ارزش‌های تربیتی رایج در میان عموم عمیق‌تر و اصیل‌تر است. استقلال، مسئولیت‌پذیری، آشنایی و انس با محرومان، تجربه سختی‌های سازنده و ایجاد بنیان‌های مسئولیت اجتماعی از آغاز کودکی از جمله ارزش‌های مطلوب این گروه از مادران است. برخی از این ارزش‌ها حین تنظیم نقش‌ها احتمال آسیب بیشتری دارد که باید مورد

مداقه قرار گیرد. شکل‌گیری حس اولویت بودن برای مادر در ذهن فرزند، احساس امنیت و دریافت توجه کافی در گروه این ارزش‌هاست. چنین ارزش‌هایی مرزهای کیفی تربیت نامیده شده است. اگرچه ارزش‌های تربیتی شالوده و اساس مشترکی دارد اما تفاوت در مختصات زندگی افراد و ویژگی‌های کودکان سبب می‌گردد مجموعه آن برای هر فرد، خاص و متناسب با ساخت زندگی او باشد. به‌عنوان مثال توجه به تخلیه انرژی کودک پر انرژی یا توجه به تغذیه کودکی که ضعف جسمی دارد سبب بالا آمدن اهمیت و اولویت این ارزش خاص در فرآیند تربیت است.

«برای من مسئولیت‌پذیر بودن، آگاهی از خواسته و مرتبط شدن به نیاز خودش و شاد بودن و ورزشکار بودن اولین مطلوب‌های آن سال‌ها بود».

«یکی از استانداردهای من این بود که بچه باید احساس کنه که اولویت مادرشه مثلاً تو جلسه اگر پنج بار صدات کرد تو بلند بشی می‌فهمه اینو. یا از خواب بلند می‌شد و می‌گفت نمی‌خوام برم مدرسه می‌گفتم باشه ولی دوستت قراره فلان اسباب بازی رو بپاره. شاید کلاً دوبار نرفت. یا اگر هفته‌ای فشار کاری زیاد بود با پدرش طراحی کردیم که تفریح زیادی براش تعریف کنیم».

به‌طور کلی مادران کنشگر، به استقلال و مسئولیت‌پذیری فرزندان خود که در بسیاری مواقع مشهود و مورد توجه دیگران بوده است اشاره می‌کنند، این موضوع یکی از ارزش‌های اصیل در راستای تربیت کیفی به حساب می‌آید «بچه‌ها رو باید مستقل بار آورد به‌جز وابستگی‌های مقطعی. من به بچه‌های دوسال و نیمه ام هم کار میدم. بچه‌ها چیزی ریختن زمین گفتم نپتون بیارین تمیز کنین. بچه باید بدونه خودش مسئولیت کارشو به‌عهده بگیره. من یک مادر مهربان و خیلی جدی هستم. الان دختر ۱۳ ساله‌م خودش مربی بچه‌های کوچیک هست». (م.ح)

ب. کل‌نگری در تربیت

تربیت صحیح ماحصل مراعات چارچوبی کلی است و حاصل جزئی‌نگری‌های افراطی نیست. منظور از چارچوب صحیح تربیت، فراهم کردن بستر تربیتی غنی و پاکی است که اصول اساسی تربیت در آن مراعات می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مادران مورد بررسی به‌جای تمرکز بر جزئیات تربیتی، تلاش می‌کنند شالوده تربیت فرزند را به‌صورت درستی بنا کنند.

اگر چه این راهبرد به‌معنی بی‌توجهی به ظرایف تربیتی نیست اما نگاه و رفتارهای

تربیتی والد را از رویکردهای جزءنگر به رویکردی کل‌نگر تغییر می‌دهد. این راهبرد سبب می‌گردد وقت و انرژی مادر صرف اصل و اساس تربیت گردد و بازدهی تربیتی او بالا رود. بسیاری از چالش‌ها و نگرانی‌های مادر در مقاطع مختلف رشد کودک به علت ورودها و مداخلات جزئی تربیتی است که با این نگاه تعدیل می‌گردد. رویکردهای جزءنگر اغلب به رفع نشانه‌های ناصواب در رفتار کودک می‌پردازند که موجب ایجاد اختلال در جایگاه مادر و سخت‌تر شدن کار او می‌گردد. «تربیت یه مسئله راهبردی هست نه راهکاری. نباید بچه رو خیلی زیر ذره‌بین گذاشت». (ز.ج) بر اساس این راهبرد تربیت خود و اصلاح رفتارهای ناصواب بر سایر اقدامات تربیتی ارجح است. به عبارت دیگر می‌توان گفت خراب نکردن تربیت تقدم دارد. «هر جا دیدم بچه‌ها ضربه دیدند خودم رو درست کردم تربیت خود خیلی مهمه». (ز.ج)

«یادگیری در همین لحظه‌های ساده زندگی اتفاق می‌افتد، در بستر واقعی زندگی موقع آشپزی کردن و یا حمام رفتن و یا پیاده‌روی و خرید از سوپری سر کوچه». (ز.ج)

در همین راستا، غالب این مادران از بسترهای طبیعی رشد به جای بسترهای مصنوعی برای فرزندان خود بهره‌برداری می‌کنند؛ «هیئت هفتگی میریم چون دوست داریم بچه‌ها تو این فضا مأنوس باشند هر چند که تو ماشین واقعاً دوقلوها اذیت می‌کنند و تو هیئت هم شیطنت زیادی دارند. بعضی وقت‌ها نماز جمعه میریم و بعدش بسستی می‌خوریم و... تو این ده سال تقریباً هر هفته جمعه عصر حرم شاه‌عبدالعظیم میریم هر چند کوتاه. خونوادگی خیلی پیک‌نیک میریم». (م.ع)

اولویت کیفیت و چگالی حضور بر کمیت

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مادران در نمونه مورد بررسی چگونه مادری کردن یا کیفیت مادری را از میزان حضور در کنار فرزند بسیار مهم‌تر می‌دانند. این مادران ساعات غیبت خود را در زمان حضور در کنار فرزند جبران می‌کنند. از آنجا که ساعات غیبت این مادران صرف امور مهمی چون رسیدگی به نیازهای فردی یا کنشگری‌های اجتماعی می‌گردد، می‌توان گفت آنچه در این ساعات انجام می‌دهند انرژی روحی ایشان را برای بازگشت با کیفیت به خانه تأمین می‌نماید. «مهم نیست چه زمانی رو با بچه می‌گذرونی مهم اینه که حضورت کیفی باشه». (ز.ی)

«خودم مادر شدم کم‌کم به این نتیجه رسیدم که کیفیت انجام این مسئولیت خیلی

مهم است و کمیتش شاید آنقدر اهمیت نداشته باشد» (ف.ط)
«چرا فکر می‌کنی مادران خانه دار خیلی برای بچه‌ها وقت می‌گذارند؟ خیلی وقت‌ها پای تلفن هستن! تو سعی کن چگالی حضورت پیش بچه‌ها زیاد باشه.» (م.ز)

سه. پایین نبودن افراطی آستانه آسیب‌پنداری

بر اساس این راهبرد گروه مادران مورد بررسی، آستانه آسیب‌پنداری بالایی دارند. به عبارت دیگر این افراد رخدادهایی چون بیمار شدن کودک، دعوا و کشمکش در میان فرزندان مادران همکار، سختی‌های طبیعی همراه شدن فرزند با مادر در مسیر تنظیم نقش‌ها مثل جابه‌جایی‌هایی در ساعت خواب و تغذیه و موارد مشابه را به عنوان پیشامدهای آسیب‌رسان به کودک قلمداد نمی‌کنند، بلکه چنین رخدادهایی را طبیعت زندگی کودک و بسترساز رشد او می‌دانند.

۱۱۹

«تو مهد خیلی مریض میشد و عذاب وجدان این‌رو داشتم ولی از اول با خودم گفتم بچه مریض میشه اما بالاخره کنار اوادم. بچه‌م لاغر بود ولی خوش خوراک بود و خیلی مهم نبود من بهش غذا بدم یا مربی.» (م.آ)

«من پذیرفتم که بچه مریض می‌شود چه در اربعین چه در تهران، آنجایی پذیرفتم که از اربعین برگشتیم و کوثر فردایش کارش به بیمارستان کشید و من تحت سرزنش وجدان خودم و اطرافیان، متوجه شدم چند نفر دیگر از بچه‌های دوست و فامیل که اربعین نرفته بودند هم کارشان به بیمارستان کشیده بود.» (ز.ج)

راهبردهای همسری

تنظیم نقش‌ها بدون سلامت رابطه همسران ممکن به نظر نمی‌رسد. رضایت همسر مهم‌ترین نتیجه‌ای است که یک ارتباط سالم به دنبال دارد و این رضایت عامل بسیار مهمی در جلب حمایت‌ها و همراهی‌های همسر در مسیر تنظیم نقش‌هاست. راهبردهای زیر، دو راهبرد اصلی است که گروه مورد بررسی به منظور تنظیم رابطه همسری در مسیر تنظیم نقش‌ها اتخاذ کرده‌اند:

یک. کیفیت حضور

نمونه بررسی شده به حضور کیفی خود در محیط خانه و در کنار همسر معتقدند و تلاش دارند آرامش و نشاط را در فضای خانه حاکم کنند. سلامت روابط زناشویی، نشاط روحی و ظاهری، پرانرژی و پر بازده بودن در ارتباط با همسر و منتقل نکردن فشار کنشگری به فضای خانه، راهبردی ترین مؤلفه‌هایی است که این گروه در جهت مراعات کیفیت

حضور در پیش گرفته‌اند.

«وقتی وظیفه اصلی همسری را که حفظ نشاط روحی و ظاهری و سلامت روابط زناشویی است، خانم درست انجام بدهد هم خودش با نشاط و آرام است هم همسرش» (ز.ص)

«همسرم چیزی از درس خوندن من احساس نمی‌کنه چون خیلی سرشلوغه و پراسترسه من دیگه در مورد سختی‌های خودم صحبت نمی‌کنم.» (ز.آ)

دو. گفتگوی مستمر و مفاهمه

همراه شدن و هم‌آهنگ شدن همسران به‌لحاظ فکری و نگرشی تأثیر به‌سزایی در پیشگیری از ایجاد چالش و بحران در میان آنها دارد که از طریق گفتگو و مفاهمه قابل دستیابی است. این مفاهمه همچنین سبب می‌گردد همسران وظایف خود در قبال یکدیگر و فرزندان را مرور کرده و بر آن مسلط گردند. توجه به استمرار گفتگو به‌منظور یادآوری و مرور مکرر با توجه به پر مشغله بودن گروه بررسی شده ضروری به‌نظر می‌رسد. «خیلی با هم صحبت کردیم که مرد در خانه چه وظایفی داره و چه نسبتی با بچه داره و چقدر تو تصمیم‌گیری‌هاش تأثیر داره.» (ف.ر)

«با همسر به توافق رسیدیم توقعات‌مان از همدیگر را هم منطقی کنیم. ضعف‌های همدیگر را بپذیریم. پذیرفتیم دو سه سال زمان کمی است تا دو نفر بتوانند حرف زده، ذهن همدیگر را بخوانند پس بهتر است بیشتر حرف بزنیم.» (ر.ن)

راهبردهای کدبانوگری

یک. تدبیر به‌جای اجرای تام و تمام

بر اساس یافته‌های پژوهش، گروه مورد بررسی تلاش می‌کند به‌جای آنکه تنها انجام‌دهنده امورات منزل باشد در ترکیبی از موارد ذیل، امور را تدبیر نماید. مشارکت جمعی خانواده، نیروی کمکی و ظرفیت همکاران، اصلی‌ترین مواردی است که افراد برای تدبیر امور از آن بهره می‌گیرند. تکرار و چگالی این مفاهیم در میان مصاحبه‌شوندگان به‌حدی است که مدیریت امور منزل صرف نظر از این راهبرد ممکن به‌نظر نمی‌رسد. البته میزان استفاده از این راهبرد بسته به حجم و سنگینی کنشگری اجتماعی افراد متفاوت است.

«یک روز در هفته نیروی کمکی دارم چند وعده غذا درست می‌کند. دو شب در هفته خانه مادرایمان هستیم. فقط دو شب غذا درست می‌کنم. جارو و ظرف شستن با همسرم است.» (م.آ)

«در تابستان نوبتی هر همکار برای بقیه ناهار درست می‌کنه که غذای یک‌جور هم باشه. الان پسر هم کار می‌کنه جارو می‌کشه تی میزنه.» (ف.ن)

دو. برنامه‌ریزی

یافته‌های تحقیق نشان داد که گروه مورد بررسی در مدل برنامه‌ریزی خود از قواعد زیر استفاده می‌نمایند:

قاعده هم‌زمانی

این قاعده به معنی انجام هم‌زمان امور منزل با بخش‌هایی از سایر نقش‌هاست. هم‌زمان کردن انجام امور منزل با بخش‌هایی از درس یا کار که نیاز به تأملات فکری شخصی دارد. تبدیل درس یا کار به بخش‌های قابل پیش‌برد هم‌زمان با امور منزل مثل فایل صوتی، فیش‌برداری و نصب آن در آشپزخانه، مطالعه در هنگام خواباندن فرزند و تبدیل کردن امور منزل به بازی و بستر یادگیری فرزندان. «نصفه شب وسط روز هر وقت می‌شد درس می‌خوندم آدمی نبودم که تو شرایط خاص فقط بتونم درس بخونم. پای گاز فلسفه اسلامی که متن فارسی داشت رو می‌خوندم و بقیه متن‌ها که انگلیسی بود مثلاً وقتی بچه روی پام بود می‌خوندم. سعی می‌کردم وقتی که برای بچه می‌گذارم با خیلی چیزها قاتی بشه. مثلاً آشپزی تبدیل به یک بازی دو نفره بشه. جاروبرقی کشیدن یک بازی بود. موقع خانه تمیز کردن آواز و شعر برایش می‌خواندم تا وقتی که پیشش نیستم احساس خلاً نکنه.» (ز.آ)

قاعده سازگاری

قاعده سازگاری به منتظر نبودن برای رسیدن شرایط ایده‌آل برای انجام امور دلالت دارد. استفاده از فرصت نیمه شب یا صبح‌های زود برای انجام امور منزل یا امور درسی و کاری، استفاده از فرصت مسیر برای مطالعات درسی، عادت دادن جسم به خستگی و انجام امور منزل با وجود آن، همچنین عادت ندادن جسم به پر خوابی و آسودگی از مصادیق این قاعده است. «مرور مطالب کلاس در راه رفت و آمد خانه به دانشگاه انجام می‌شد. همه مسیرها برنامه مشخص خودش را داشت. اگر از یکی از این برنامه‌ریزی‌ها عقب می‌ماندم به‌سختی ممکن بود بتوانم جبران کنم چون ساعت‌هایی که در صبح و زمان خواب زینب و زهرا وقت داشتم وقف پرداختن به پروژه دکتری بود... از ابتدایی که دوره دکتری را شروع کردم با خودم عهد کردم سر هر کلاسی که می‌روم شش دانگ حواسم بر روی کلاس باشد. حتی لحظه‌ای را هم از دست ندهم» (ف.ه)

قاعده تسهیل و تسریع

این قاعده بر ساده‌سازی و سرعت بخشیدن به امور دلالت دارد. انجام برخی امور به صورت یک‌جا و برای بلندمدت مانند اتو کردن لباس‌ها، چینش وسایل منزل به نحوی که دیرتر نامنظم شده و سریع‌تر منظم گردند و... از مصادیق این قاعده است.

«یک وقت‌هایی هم غذای فردا رو از شب درست می‌کردم یا دو وعده‌ای درست می‌کردم و یه وعده رو می‌گذاشتم فریزر. برنامه‌ریزی کرده بودم که هر روز یک بخشی از کارهای خونه رو بکنم. یک روز در تمام کابینت‌ها رو باز کردم و برنامه‌ریزی کردم که چه جوری وسایل رو بچینم که کمتر به هم بریزه.» (زی) کاوه‌ای سرچقا و دیگران (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود به اهمیت راهبرد برنامه‌ریزی برای کاستن از گرانباری نقش‌های زنان شاغل تأکید کرده‌اند.

راهبردهای تعامل با اجتماع نزدیک

منظور از اجتماع نزدیک خانواده مصاحبه‌شوندگان اعم از خانواده خود و همسرشان و برخی از دوستان یا اقوام نزدیک است. گروه مورد بررسی به تجربه دریافته است در صورت تصمیم به استفاده از حمایت‌های اجتماع نزدیک باید تلاش کند آنها را با چرایی سبک زندگی خود همراه نماید. سپس بایست انتظارات حمایتی را در حد سطح همراهی نظری و توان واقعی اجتماع نزدیک تنظیم نماید. بر این اساس، راهبردهای تعامل با اجتماع نزدیک در ادامه به اختصار در زیر آمده است:

یک. مفاهیم نسبی با اطرافیان پیرامون چرایی سبک زندگی منتخب

در این مورد نیز مانند ارتباط با همسر، «گفت و گو» و «مفاهیم نسبی» از مفاهیم حساس پرتکرار است، در برخی موارد که قانع کردن دیگران به راحتی محقق نمی‌شود، در حین پذیرفتن اختلافات رویکردی، با کمال احترام و آداب دیگران را متوجه تصمیم‌گیری‌های قاطع برای زندگی خود می‌نمایند؛ «وقتی که یاد گرفتم باید در مورد سختی‌هایم و ناتوانی‌ها و فشارهایم با دیگران گفتگو کنم. به مادر گفتم دیگر نصیحت نکنند، این راه را انتخاب کردیم و دلسوزی‌های اینگونه‌اش فقط انرژی بیشتری می‌گیرد.» (رن)

دو. تنظیم انتظارات حمایتی

در بخش راهبردهای حمایتی اشاره خواهد شد که بسیاری از بانوان نمونه مشارکت‌کننده در این پژوهش، از حمایت‌های مختلف روحی و عملی اطرافیان خود برخوردار بودند، با این حال نکته‌ای که مورد توجه این مادران قرار داشت منطقی و متناسب با شرایط

بودن توقعات و انتظارات آنها از حمایت اطرافیان‌شان هست که با عنوان تنظیم انتظارات حمایتی از آن نام برده می‌شود، برای مثال یکی از مصاحبه‌شوندگان زمانی که از تجربه زیسته خود می‌گوید از دورانی سخن می‌گوید که انتظارات غیرمنطقی از اطرافیان و همسر خود در به‌عهده گرفتن مسئولیت کودکان داشته است وی پس از مدتی این روند را اشتباه می‌بیند و سعی می‌کند به تعدیل انتظارات حمایتی بپردازد: «با همسر به توافق رسیدیم باری که بر دوش دیگران گذاشتیم، خودمان بر عهده بگیریم. این‌گونه سختی‌هایش و خوشی‌هایش هر دو بیشتر برای خودمان خواهد بود». (رن)

سه. هم‌زیستی یا تعامل نزدیک با افراد پیشرو

تجربه زیسته نمونه مورد بررسی نشان می‌دهد که تعامل نزدیک با مادران پیشرو در تنظیم نقش‌ها تأثیر بسیار مثبتی دارد. تعامل نزدیک به معنی مشاهده نزدیک سبک رفتاری این افراد در نقش‌های مختلف است. این مشاهده سبب می‌گردد تصویرهای عینی از رفتار مطلوب در چالش‌ها و گره‌های مسیر برای افراد شکل گرفته باشد و قدرت چاره‌جویی آنها در مسیر ارتقاء یابد. همچنین مشاهده مادرانی از نسل خود که هم‌گام یا پیش‌تر در مسیر تنظیم نقش‌ها حرکت می‌کنند جرأت و جسارت این گروه را افزایش داده و تردیدها و خستگی‌ها را درمان می‌نماید؛ «من بعضی بچه‌ها رو می‌بینم که با سه تا بچه کاملاً پویا هستند روحیه می‌گیرم و به خودم میگم من لوس‌بازی درنیارم. دیدن این بچه‌های مذهبی فعال خیلی خوبه. خیلی انرژی می‌گیرم از دیدن این الگوها» (م.ز)

راهبردهای کنشگری اجتماعی

بر اساس یافته‌های این پژوهش، مادران نمونه مورد بررسی سه راهبرد کلی را در جهت همخوان نمودن کنشگری اجتماعی با هویت مادری در پیش گرفته‌اند؛

یک. ویرایش فرهنگ حاکم بر ساختارها

فرهنگ حاکم بر ساختارهای تحصیل و اشتغال، فرهنگی مردانه است. به‌عبارت دیگر سایر نقش‌های زنان علی‌رغم اولویت در این ساختارها پذیرفته شده نیست و انتظارات و قوانین موجود در ساختارها بین زنان و مردان تفاوت‌های مهمی قائل نیست. به همین دلیل زنان برای ورود به ساختارها ناگزیر از برون‌سپاری یا تقلیل نقش‌های اولویت‌دار خود هستند. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت ساختارها زنان را با هویتی مردانه در درون خود جا می‌دهند. بر اساس یافته‌های پژوهش مهم‌ترین اصل در ویرایش فرهنگ حاکم بر ساختارها به رسمیت شناختن نقش‌های خانوادگی - به‌ویژه مادری - توسط خود

افراد و ایستادگی در جهت پابندی به آن است. این اصل سبب می‌گردد نوع مواجهه افراد با ساختارها کاملاً متفاوت گردد و به ویرایش فرهنگ ساختاری منجر شود. حضور در کنفرانس علمی و کلاس‌های درسی به همراه نوزاد، حضور در جلسات کاری رسمی به صورت جمعی و همراه با فرزندان، نظیر مدرسی دانشگاه، فضای ضبط برنامه در صدا و سیما، توضیح شرایط کاری مادرانه و درخواست انعطاف‌های مورد نیاز از طرف کارفرما و مانند آن مفاهیم حساس برگرفته از متن مصاحبه هاست که مضمون مذکور را تأیید می‌نماید. مواجهه‌ای که به اذعان این گروه پس از مدتی سبب ارتقاء فهم و فرهنگ محیط کوچک تعامل فرد با ساختار گردیده است.

«حسین چهل روزه‌ش بود که برای ضبط برنامه می‌رفتم اولش با من بحث می‌کردند که نباید بچه بیارم ولی آخرش همه آقایون تیم توجیه شده بودند و خیلی همکاری می‌کردند» (ف.پ)

«از اول به محل کار گفته بودم که من یک مادر هستم و با تأخیر می‌رسم.» (ف.پ)
 «ما (او و همسرش) همه قوانین نانوشته دانشجویان هنر را شکندیم و با حیدر هشت ماهه آن موقع سر کلاس‌ها می‌نشستیم. بعد از چند باری که اساتید پشت سرمان اعتراض کردند وقت‌مان را طوری تقسیم کرده بودیم که نصف کلاس را من بنشینم و محتشم در نمازخانه دانشگاه، حیدر را نگه دارد و در قسمت دوم کلاس من حیدر را بگیرم و محتشم سر کلاس برود.» (م.ج)

دو. استفاده از ظرفیت‌های تشکیلات زنانه

تشکیلات زنانه ویژگی‌هایی دارد که سبب تسهیل مسیر تنظیم نقش هاست. امکان نگهداری از فرزند در فضایی کاملاً نزدیک و تحت نظارت مادر یکی از مهم‌ترین این ظرفیت‌هاست. تجربه زیسته گروه مورد بررسی نشان می‌دهد در یک تشکیلات زنانه، درک جمعی خوبی از چالش‌های زنان در مسیر تنظیم نقش‌ها وجود دارد که در صورت توجه به این مزیت و حفظ آن سبب همدلی و همراهی‌های روحی سازنده‌ای در این مسیر می‌گردد.

«در پیچ و خم این فعالیت‌ها باید به صورت استراتژیک مراقب اوضاع اطرافیان به خصوص همسر باشیم تا از حد آستانه‌شان نگذرد. گاهی این بار را با هم تقسیم می‌کنیم مثلاً وقتی همسر یک نفر مأموریت است و امروز برمی‌گردد کارهایی را که باید او پیگیری می‌کرد، بقیه سعی می‌کنند به‌عهده بگیرند تا در فاصله‌ای که پیش‌رو است فراغت پیدا کند.» (ز.ص)

سه. کم کردن فاصله کار و زندگی

این راهبرد در حقیقت ریشه اصلی ایجاد دوگانه کار - زندگی را به‌عنوان یکی از مسائل زندگی مدرن هدف گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بعضی از مادران بررسی شده با ایجاد اشتراکاتی در میان این دوگانه، تنظیم نقش‌ها را تسهیل می‌نمایند. کنشگری برخی از این افراد از حیث موضوعی با موضوعات مورد تعامل در متن زندگی، اشتراک و هم‌پوشانی دارد. فعالیت‌های حوزه کودک، فعالیت در حوزه شبکه تأمین و توزیع محصولات سالم یا فعالیت‌های جهادی از این دسته‌اند. برخی این فاصله را به‌لحاظ مکانی کم کرده و اشتراکاتی در مکان زندگی و کار ایجاد کرده‌اند. تأسیس کتابخانه کودک خانگی، برگزاری کارگاه‌های مادر و کودک خانگی، برگزاری کلاس‌های معرفتی خانگی و یا اختصاص بخشی از ساختمان محل سکونت به فضای کار مواردی از این دست است. برخی نیز در میان کنشگران کار و زندگی ایجاد اشتراک نموده‌اند. درگیر نمودن فرزند در کنشگری مانند فعالیت‌های جهادی خانوادگی یا فعالیت‌های حوزه کودک یا همکاری همسران در فعالیت‌های تخصصی از این جمله است. بنابراین بر اساس این راهبرد فرد کنشگری اجتماعی خود را از حیث موضوعی، مکانی و یا از جهت کنشگران کار و زندگی به هم نزدیک کرده است. فعالیت‌های مادر و کودک اغلب از هر سه وجه اشتراک کار و زندگی مشترک است.

«همه مهدکودک‌ها مسقف است بچه‌های ما به یک فضای آزاد نیاز داشتند. با یک مربی هوش حرکتی صحبت کردیم که بیاید خانه و برای بچه‌ها کلاس بگذارد. چهار پنج تا دوست جمع شدیم و در حسینیه خانه مادر من کلاس‌ها را شروع کردیم». (ف.ط)

«من و همسرم همیشه با هم کار کردیم نوشتن متن و فیلم‌برداری و کارگردانی و تدوین همه را با هم انجام می‌دادیم، محل کارمان هم طبقه پایین منزل مان است». (م.ج)

۴. راهبردهای حمایتی

اما راهبردهای حمایتی راهبردهایی است که از طرف محیط پیرامونی - همسر، اجتماع نزدیک یا اجتماع دور - و در جهت تنظیم نقش‌ها به کار گرفته می‌شود.



شکل ۴: راهنمای حمایتی

حمایت خانوادگی

مادران در نمونه مورد بررسی از طیفی از حمایت‌های خانوادگی بهره برده‌اند که از حداقلی‌ترین حمایت‌ها تا پشتیبانی‌های روحی و عملی حداکثری را شامل می‌شود.

حمایت همسر

حمایت همسر از حمایت‌های روحی صرف که به‌نوبه خود اهمیت زیادی در کیفیت تعادل نقش نمونه‌های مورد بررسی داشته تا حمایت‌های عملی در امور خانه‌داری و فرزندپروری را شامل می‌شود؛ «همسر من چون مادرشون فرهنگی بودند و نسبتاً فعال بودند می‌گفتند اختیار با خودت هست اما من به‌عنوان همسر دوست دارم و علاقمندم که همسر من فعال باشد و هم تا جایی که بتونم حمایت می‌کنم». (م.ش)

«خود همسر من به من می‌گفت من دوست ندارم خانم در خانه بنشیند، خانه و زندگی

سر جاییش ولی باید کار کند. ایده‌آلش این نبود که زن خانه‌نشین باشد». (م.ر)

«این‌گونه نبوده که مثلاً من (پدر) بچه‌ها رو نگه می‌دارم تو به کارت برس ولی حمایت روحی و فکری می‌کردند و وقتی خیلی فشار بهم می‌اومد می‌گفتند که پاشو پاشو به کارت برس و نمی‌گذاشتند کنار بکشم». (ف.ط)

«همسر من از اول همراه بود. بعضی وقت‌ها همسر من زودتر از من خانه می‌اد چون میره دنبال پسرم. همسر من این تفکر رو نداره که تمیز کردن خونه و غذا درست کردن به‌عهد زنه و خیلی وقتاً شده غذا درست کنه. در صورتی که وقتی ازدواج کردیم نیمرو هم بلد نبود! سختی کار من رو درک کرده. شوهرم از نامرتبی خونه به هم نمی‌ریزه». (ف.ن)

«خوبی همسر من اینه که غر نمی‌زنه، اگر غذا نباشه نون و ماست می‌خوره بعد بچه دوم خیلی پدرانگی‌ش زیاد شده و با بچه بازی می‌کنه ولی اصلاً در جریان درس و امتحان و چالش‌های من نیست». (ز.آ)

حمایت اجتماع نزدیک

حمایت‌های اجتماع نزدیک نیز شامل دو دسته حمایت‌های روحی و عملی است. حمایت‌های اجتماع نزدیک وابستگی زیادی به میزان همراهی‌های نگرشی با این شیوه زندگی و توانایی‌های جسمی و محیطی دارد.

«مامانم تازه زانوشون رو عمل کرده بودن و نمی‌تونستن دخترم رو نگه دارن به عمه‌م گفتند اگر بخواید برود سرکار بچه‌ش رو نگه میداری؟ ایشون گفتند بله چرا که نه. چون بچه‌های خودشان هم بزرگ شدند و ایشون یک سال و نیم بچه من رو نگه داشتند». (خ.گ)

حمایت اجتماع نزدیک همیشه یک‌سویه نیست و گاهی دوجانبه است، این حمایت دوجانبه می‌تواند بین دو خواهر، دو دوست یا چند فامیل دورتر باشد، خیلی مواقع دورهمی‌های دوستانه می‌تواند قاعده‌مندتر و با اهداف یاری‌رسانی به همدیگر باشد؛ «من که ارشد قبول شدم دو روز که باید کلاس می‌رفتم بچه‌م رو تحویلش (یکی از دوستانش) می‌دادم و می‌رفتم و روزایی که اون کلاس داشت بچه‌هاش رو من نگه می‌داشتم. با دلخوشی می‌رفتیم و می‌دونستم که این دوستم حواسش به بچه خودش و من هست. خونه‌هامون هم نزدیک به هم بود». (م.ح)

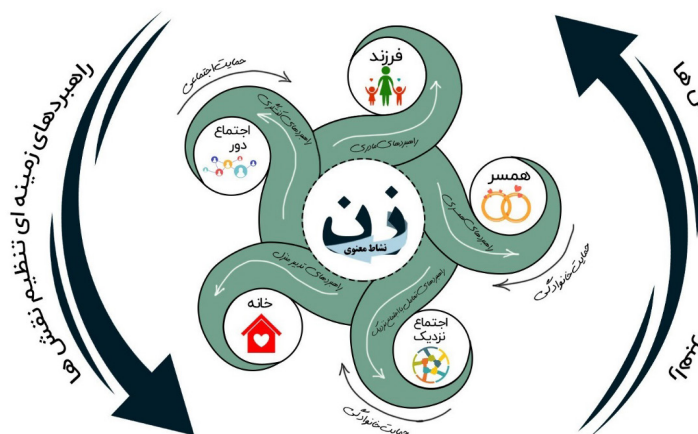
حمایت اجتماعی

این نوع از حمایت به قوانین، ساختارها و فرهنگ‌های اجتماعی تسهیل‌کننده تنظیم نقش‌ها دلالت دارد. همراهی گروه و اساتید راهنما در محیط تحصیل و پشتیبانی‌های ساختاری از جمله حمایت‌های گرفته شده توسط برخی از مادران این پژوهش است. اما آنچه به‌صورت واضحی قابل مشاهده است، سهم بسیار اندک و قابل صرف‌نظر حمایت‌های اجتماعی در تنظیم نقش‌های این گروه است. سهمی که در صورت توجه نهادهای سیاستگذار می‌تواند بسیار افزایش یافته و نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم نقش‌های این گروه داشته باشد. برای نمونه خانم «زی» از همکاری و همراهی مجموعه کاری‌شان در ارتباط با حضور فرزندان خیلی راضی بودند:

«محل جدید کارمان کفش موکت بود و بچه‌ها رو می‌گذاشتیم تو یه اتاق و یه مربی برایشون گرفتیم ولی دخترم تو اون اتاق هم بند نمی‌شد و در رفت و آمد بود. مجموعه خیلی همراهی می‌کردند. می‌رفتیم بیرون جلسه و... الان که دخترم یادش می‌افته می‌گه چقدر خوب بود».

مطالعه کیفی آنور (۲۰۱۴) در کشور غنا، در تأیید این بخش از یافته‌ها (راهبردهای حمایتی)، اهمیت بستگان درجه یک مانند همسر و فرزندان بزرگ‌تر را به‌عنوان اصلی‌ترین منبع حمایتی، برای کاهش فشار گرانباری نقش‌ها در والدین شاغل، تأیید می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری



شکل ۵: الگوی مفهومی تنظیم نقش‌ها

سؤال پژوهش، پاسخی کاربردی را در راستای چگونگی تنظیم نقش‌ها اقتضاء می‌کند. این پاسخ در الگوی مفهومی ارائه شده است. شکل ۵ الگوی مفهومی تنظیم نقش‌ها را نشان می‌دهد که از تلفیق شبکه‌های مضامین فوق به‌دست آمده است. بر اساس این الگو نشاط معنوی عامل محوری حرکت فرد در مسیر تنظیم نقش‌هاست - که خود برخاسته از ادراکات، گرایش‌ها و رفتارهای مشخصی از سوی فرد است... به‌عبارت دیگر نشاط معنوی را می‌توان نیروی پیش‌ران حرکت در مسیر تنظیم نقش‌ها دانست. در شرایطی که بسیاری از مادران شاغل، احساس گناه، نگرانی و اضطراب مضاعفی را به‌جهت حضور کمتر در خانه تجربه می‌کنند (جمشیدی، ۱۳۸۱: ۴۶)، مادران شاغل دین‌مدار از نشاط معنوی و نگرش‌های دینی خاصی برخوردارند که پیش‌ران حرکت آنها در مسیر اهداف‌شان خواهد شد. راهبردهای زمینه‌ای راهبردهای کلانی است که در زمینه تنظیم نقش‌ها و در لایه‌های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی جاری بوده است و ناظر به نقش خاصی تعریف نمی‌گردد.

راهبردهای موقعیتی از سوی تنظیم‌کننده نقش‌ها ناظر به هر یک از کنشگران محیطی تعریف شده است. به عبارت بهتر راهبرد موقعیتی نیرویی است که سبب چرخش و حرکت مستمر هر نقش می‌گردد. توجه به تدابیر بانوان دیندار به تفکیک موقعیت‌ها و نقش‌های خانوادگی و اجتماعی، مشخصاً از تفاوت‌ها و امتیازات پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات مشابه به حساب می‌آید، البته به جهت محدودیت پژوهش حاضر برای بررسی اختصاصی تجربه زیسته بانوان کنشگر، راهبردهای موقعیتی مختصراً بیان شده است و پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به صورت عنوانی جداگانه، تدابیر و راهبردهای بانوان مذکور (در همسرداری، مادری، تعامل با اجتماع نزدیک و...)، به تفصیل بیشتری پرداخته شود. همچنین به محققان پیشنهاد می‌شود، مادری کیفی به عنوان مادری چگال و با کیفیت و در مقابل مادری تمام‌وقت و کمال‌گرایانه نیز که از مضامین به دست آمده در این پژوهش است، در پژوهش‌های تکمیلی شرح و بسط یابد.

بر اساس شکل ۵، راهبردهای حمایتی در خلاف جهت راهبردهای موقعیتی است و از سوی کنشگران محیطی نسبت به فرد تنظیم‌کننده اعمال می‌شود. چنانچه پیشتر اشاره شد، استفاده از چترهای حمایتی توسط مادران شاغل، در دیگر پژوهش‌ها مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. (کاوهای سرچقا و دیگران، ۱۳۹۷؛ آنور، ۲۰۱۴؛ دهقانی و حیدری، ۱۳۹۵ و خوراسگانی و همکاران، ۱۳۹۲) که البته کیفیت و چگونگی حمایت گرفتن و تنظیم انتظارات حمایتی، از یافته‌های اختصاصی پژوهش حاضر به حساب می‌آید. مهم‌ترین مزیت الگوی مفهومی تنظیم نقش‌ها، انطباق‌پذیری آن با مختصات زندگی افراد و سیالیت آن است. در این الگو فرد می‌تواند با توجه به مزیت‌های نسبی زندگی خود و ویژگی‌ها و مختصات خاص خانوادگی چارچوب کیفی هر نقش را تنظیم کرده و حرکت خود را در مسیر به صورت مداوم محاسبه نماید. بنابراین الگوی حاضر نسخه واحدی را پیشنهاد نمی‌دهد و از خطی‌انگاری و ساده‌سازی مسئله تنظیم نقش کاملاً پرهیز کرده است.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر، سخت و زمانبر بودن دستیابی به نمونه‌های پژوهش بود، که خود بیانگر تعداد اندک مادران موفق در ایجاد تعادل و تنظیم بین نقش‌هاست، این مسئله می‌تواند ما را به ضعف در حمایت‌های اجتماعی (چنانچه در بخش راهبردهای حمایتی یافته‌ها نیز مشهود است) و نیاز به سیاست‌گذاری و بسترسازی مناسب برای نقش‌آفرینی اجتماعی متناسب با شرایط بانوان رهنمون می‌سازد. این مسئله بدین معناست

که اجتماع در مسیر تنظیم نقش‌ها حمایت‌های قابل‌ذکری از مادران مورد بررسی نکرده است و بار تنظیم بر دوش فرد و خانواده او است. به همین جهت به سیاستگذاران و مجریان مرتبط با مباحث زنان و خانواده پیشنهاد می‌شود، برای حمایت از جامعه بانوان کنشگر به تسهیل و بسترسازی در زمینه راهبردهای سه‌گانه کنشگری، اقدام نمایند، بر اساس راهبرد اول - ویرایش فرهنگ ساختاری - نمود عملی این ویرایش در طراحی بسته‌های حمایتی از مادران دانشجو و شاغل و پذیرش بار ایشان در نقش‌های حرفه‌ای و تخصصی قابل مشاهده خواهد بود. این‌گونه طراحی‌ها در سایر کشورها مورد توجه قرار گرفته و در قالب‌های متنوعی از والد - دانشجویان حمایت می‌نماید و یا به‌منظور بالا بردن بهره‌وری والدین شاغل در شرایط کار اعمال می‌گردد. بر اساس راهبرد دوم - استفاده از ظرفیت‌های تشکیلات زنانه - توانمندسازی جمع‌های تخصصی بانوان به‌منظور شکل‌دهی تشکیلاتی منسجم و واقف شدن به مزیت‌های این سبک کاری توصیه می‌گردد. بر اساس سومین راهبرد - کم کردن فاصله کار و زندگی - ترویج، تقویت و خلق کنشگری‌های خلاق، مؤثر و فراساختاری زنانه یا به‌عبارت دیگر طراحی لوازم و بسترسازی برای چنین کنشگری‌هایی می‌تواند سبب ارتقاء جدی سطح و گستره این‌دسته از کنشگری‌ها گردد.

منابع

۱. ابوالمعالی، خدیجه. (۱۳۹۱). پژوهش کیفی از نظریه تا عمل. تهران: نشر علم.
۲. احمدنیا، شیرین. (۱۳۸۰). بخری عوامل فرهنگی، اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران. شماره ۴.
۳. افشار، حمید، قربانعلی اسداللهی و مرتضی ثابت قدم. (۱۳۸۶). کامل‌گرایی و سلامت روان. تهران: انتشارات کنکاش باهمکاری دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و مرکز تحقیقات علوم رفتاری.
۴. افشانی، سیدعلیرضا و لیدا هاتفی راد. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مرتبط با تعارض نقش شغلی- خانوادگی زنان با تأکید بر متغیرهای شغلی و سازمانی. جامعه‌شناسی کاربردی. شماره ۶۸.
۵. ترکاشوند، محمد و زهرا ترکاشوند. (۱۳۹۵). کار مزدی بیرون از خانه مادر و پیامدهای تربیتی آن برای فرزندان. تحولات جمعیت. نیروی انسانی و اشتغال در ایران. سال ۸.
۶. حریری، نجلا. (۱۳۸۵). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۷. حیدری، آرمان و حمیده دهقانی. (۱۳۹۵). واکاوی کیفی پیامدهای اشتغال زنان متأهل و بسترهای تعدیل‌کننده (مورد مطالعه معلمان آموزش و پرورش شهر دلواری). جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی. سال ۳. شماره ۸.
۸. جمشیدی، فخری (۱۳۸۱). ضرورت اجتماعی اشتغال زنان کار و جامعه. مجله اجتماعی اقتصادی، علمی و فرهنگی. شماره ۴۶.
۹. دهقان، فاطمه و مرضیه گل باریان. (۱۳۹۵). مقایسه مدیریت حل تعارض و تاب‌آوری مادران شاغل و غیر شاغل: سومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری‌های اخیر در روان‌شناسی. مشاوره و علوم رفتاری. تهران: مؤسسه آموزش عالی نیکان.
۱۰. ذوالفقاری، داود و سمیرا تبریزی. (۱۳۹۰). مقایسه کیفی و کمی رضایت زناشویی در زنان شاغل با تأکید بر همسانی و عدم همسانی منزلت شغلی زوجین. فصلنامه خانواده‌پژوهی. سال ۷. شماره ۲۸.
۱۱. رازقی نصرآباد، حجیه بی‌بی، ملیحه علی مندگاری و علی محمدی پور ندوشن. (۱۳۹۴). بررسی تعارض کار- خانواده و رابطه آن با رفتار باروری (مطالعه‌ای در بین زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر یزد). نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. سال ۱۰. شماره ۱۹.
۱۲. ربانی خوراسگانی، علی، سعیده الهی دوست و فرشته قیصریه نجف آبادی. (۱۳۹۲). مطالعه‌ای پدیدارشناسانه درباره تجربه زیسته مدیران زن در اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۴. شماره ۵۲.
۱۳. رستگار خالد، امیر. (۱۳۸۳). خانواده، کار، جنسیت. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۴. رستگار خالد، امیر و میثم محمدی. (۱۳۹۲). بررسی تعارض کار- خانواده در بین پرستاران زن و مرد شهرستان سبزوار و رابطه آن با رضایت کاری. مطالعات راهبردی زنان. پاییز ۱۳۹۲. شماره ۶۱.
۱۵. سبک رو، مهدی، رضا کلهریان، زین العابدین کامجو و غلامرضا طالقانی. (۱۳۹۰). تعارض کار

- و خانواده نقش ادراک حمایت‌های سازمانی در قصد ترک خدمت موردکاوری پرستاران بیمارستان‌های شهر تهران. مدیریت دولتی. شماره ۶. بهار و تابستان ۹۰.
۱۶. صادقی، رسول و زهرا شهبابی. (۱۳۹۸). تعارض کار و مادری: تجربه گذار به مادری زنان شاغل در شهر تهران. جامعه‌شناسی کاربردی. دوره ۳۰. شماره ۱.
۱۷. قاسمی شهری، سیدعلی، محمدجواد توکلی خانیکی. (۱۳۹۹). بررسی نقش تربیتی نشاط معنوی با توجه به گزاره‌های قرآنی و روایی. آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث.
۱۸. کاوه‌ای سرچقا، طاهره، ملیحه علی مندگاری، حسین افراسیابی و حجه بی‌بی رازقی نصرآباد (۱۳۹۷). مطالعه کیفی بسترها و پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان در شهر یزد. مطالعات اجتماعی. شماره ۷.
۱۹. لیث، حکیمه و محمدرضا تمنائی فر (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای سلامت روان و رضایت از زندگی زنان شاغل و غیر شاغل. مجله اصول بهداشت روانی.
۲۰. محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش؛ مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. (جلد جلد ۱). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۱. مرشدی، ابوالفضل (۱۳۸۹). زیست جهان دانشجویان: به سوی چندگانگی مطالعه موردی: دانشگاه صنعتی امیرکبیر. تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی.
۲۲. وایزینگر، هنری (۱۳۸۳). هیچکس کامل نیست. ترجمه پریچهر معتمد گرجی. تهران: انتشارات مروارید.
۲۳. هالجنین، ریچارد پی، سوزان کراس و ویتبورن. (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی روانی. جلد دوم. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر روان.

24. Annor, F. (2014). *Managing Work and Family Demands: the Perspectives of Employed Parents in Ghana*, in: Z. Mokomane (Ed), *Work-family interface in Sub-Saharan Africa*, Cambridge: University of Cambridge, p. 17-36.
25. Yildirim, D, Aycan, Z. (2008). Nurses' work Demands and Work-Family Conflict: a Questionnaire Survey. *Int J Nurs Stud*. Sep; 45 (9) , 66-78.
26. Juhari, Rumaya, Hajar Namayandeh, & Siti. Nor Yaacob. (2011). The Effect of Job Satisfaction and Family Satisfaction on Work- family Conflict (WFC) and Family-work Conflict (F-WC) among Married Female Nurses in Shiraz-Iran. *Asian Social Science*. Vol. 7, No. 2.
27. Frone, M. R, M. Russell & M. L. Cooper. (1992). Antecedents and Outcomes of Work-Family Conflict, *Journal of Applied Psychology*, Vol 77.
28. Frone MR, M. Russell & Cooper M. L (1992). Prevalence of Work-Family Conflict: Are Work and Family Boundaries Asymmetrically Permeable? *Journal of Organizational Behavior*.
29. Yang, C. & A. J. Hawkins (2004). A Cross-Cultural Test of the Work-Family Interface in Forty-Eight Countries. *Journal of Marriage and Family*. 66.
30. Voydanoff, P. (2004). *Social Intergration. Work-family Conflict and Facilitation, and Job and Marital Quality*. University of Dayton.

31. Greenhaus J. H, Beutell N. J (1985). *Sources of Conflict Between Work and Family Roles*. Academy of Management Review; 10: 76-88.
32. Karimi, L. (2008). Do Female and Male Employees in Iran Experience Similar Work-Family Interference, Job, and Life Satisfaction?. *Journal of Family Issues*, 30 (1).
33. Sever, Murat and Hüseyin Cinoglu, , (2010). Amerikan Polisinde İş Stresinden Kaynaklanan Aile içi Sıddet Olaylarının Sosyolojik ve İstatistiksel Analizi. *Polis Bilimleri Dergisi (Turkish Journal of Police Studies)* , C. 12, S. 1.
34. Higgins, C, L. Duxbury, & K. Johnson, (2004). *Exploring the Link Between Work-life Conflict and Demands on Canada's Health Care System*, Ottawa, Ontario: Healthy Communities Division, Health Canada.
35. Attride-Stirling, J. (2001). Thematic Networks: an Analytic Tool for Qualitative Research. *Qualitative Research*, 1 (3) , 385-405.
36. Braun, V. , & Clarke, V. (2006). Using Thematic Analysis in Psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 77-101.
37. Janis, Sharon. (2010). *Secrets of Spiritual Happiness*, published by Night Lotus Book.
38. Beck. A. T. Freeman,a. & Associates. (1990). *Cognitive Therpy of Personality Disorder*. Newyork: Guilford press.

